

افسانه‌های ترسناک

جادوگر شروور غریب

و چند داستان دیگر

مترجم: شیدا فروغی

گردآوری: ویک پارکر



جادوگر شرور عرب

برگرفته از داستان جادوگر شهر از
اثر ال. فرانک بائوم

«دوروتی»، دختری زیبا بود که سگی به نام «توتو» داشت و در مزرعه‌های واقع در شهر کانزاس، زندگی می‌کرد. یک روز گردباد شدیدی وزید. گردباد، آن دورا با خود، به هوا برد و در سرزمین اوز، به زمین انداخت. در آن‌جا، دوروتی، جادوگر نیک شمال را دید که به او یک جفت کفش نقره‌ای داد، پیشانی‌اش را بوسید و گفت که به خانه برگردد. برای برگشت، او مجبور بود تا به شهر زمرد برود و از جادوگر اوز کمک بگیرد. دوروتی از جاده‌ی «آجر زرد» به سمت پایین رفت. او در راه با یک مترسک، یک آدمک چوبی لاغر و یک شیر ترسو، آشنا شد. آن‌ها با یکدیگر دوست و همراه شدند. هر یک، از جادوگر